

Social criticism in the poem of Abd al- Rahman Yusuf al-Qaradawi

Zeinab Salehi

PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran

Seyed Hosein Seyed¹

Professor in Arabic Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad,
Mashhad, Iran

Abstract

Since the distant past, literature has always played the role of a mirror of the entire human society, and they have continuously lived in confrontation and interaction with each other and had influences. Accordingly, the concepts, meanings and sometimes the structure of a literary work have changed and metamorphosed in parallel with the changes in society. Therefore, considering the action and reaction that exists between a society, its culture and literature, and the knowledge that gives the researcher and the reader of the different aspects of each period, it is imperative and necessary to examine the works and achievements of each literary period. As the analysis and deliberation of Abdurrahman Yusuf's critical and protesting view of his society confirms this point of view. In the leading research, the content of Abd al- Rahman Yusuf's poems and poetic works and his connections with his contemporary world are examined, and instead of a purely descriptive method, the impact of the content of his compositions on his surrounding environment is discussed. The results of this article are as follows:

The poet is influenced by the social conditions of his society and with his awake and painful mind and without using glorious words, rhetoric and Poetic artifices has criticized issues such as poverty, class conflict, massacre of innocent people, looting of national capital, corruption in Egyptian society, Egyptian law, torture and imprisonment of innocent people, sectarianism and divisiveness, etc. The Issues that are mostly related to the lower classes of society and have increased the popularity of his poetry.

Sometimes he expresses the peak of pain and suffering in the ultimate mockery, ridicule and scorn, so that even the highest person in the government system was not safe from his sharp and stinging tone. It is worth mentioning that besides criticizing the society and describing its bitter reality, the poet tries to find the roots of problems and create a fighting spirit among the Egyptian people.

Keywords: Egypt, society, modern poetry, social criticism, Abd al- Rahman Yusuf.

¹. Corresponding author. Email: seyedi@um.ac.ir

نقد اجتماعی در اشعار عبدالرحمن یوسف القرضاوی

زینب صالحی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)

سید حسین سیدی (استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، نویسنده مسئول)^۲

چکیده

ادبیات از گذشته‌های دور همواره در نقش یک آینه تمام نمای جامعه بشری ایفای نقش نموده است و پیوسته در تقابل و تعاملی با یکدیگر زیسته و تأثیر و تأثراتی داشته‌اند؛ از این روی مفاهیم، معانی و گاه‌ها ساختار یک اثر ادبی به موازات تحولات جامعه دچار تغییر و دگردیسی شده است؛ بنابراین با توجه به کنش و واکنشی که میان یک جامعه و فرهنگ و ادبیاتش برقرار است و شناختی که به پژوهشگر و خواننده اثر از جنبه‌های مختلف هر دوره می‌دهد، بررسی آثار و دستاوردهای هر دوره ادبی، امری ضروری و لازم است. همان‌طور که تحلیل و بررسی نگاه انتقادی و اعتراضی عبدالرحمن یوسف به جامعه‌اش مؤید این نظرگاه است. در مقاله پیش‌رو محتوای اشعار و آثار شعری عبدالرحمن یوسف و رابطه‌ای که با جهان معاصرش دارد مورد بررسی قرار می‌گیرد و به جای شیوه توصیفی محض، به تأثیرپذیری محتوایی سروده‌هایش از محیط پیرامونش پرداخته می‌شود. نتایج نوشتار حاضر چنین است: شاعر متأثر از شرایط اجتماعی جامعه خود و ضمیر بیدار و دردمندش و بدون استفاده از واژگان پرطمطراق، لفظ‌پردازی‌ها و تصنع‌های شعری به نقد موضوعاتی چون فقر، تضاد طبقاتی، قتل عام مردم بی‌گناه، تاراج سرمایه‌های ملی، فساد موجود در جامعه مصر، قانون مصر، شکنجه و زندانی کردن افراد بی‌گناه، فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی و ... پرداخته است. مسائلی که بیشتر مربوط به طبقات فرودست جامعه است و موجب افزایش محبوبیت شعرش شده است. او گاهی اوج درد و رنج را در نهایت استهزاء تمسخر و ریشخند بیان می‌دارد به طوری که حتی بالاترین شخص دستگاه حکومتی نیز از این زبان تند و گزنده وی در امان نبوده است. شایان ذکر است شاعر در کنار نقد جامعه و توصیف واقعیت تلخ آن به ریشه‌یابی مشکلات و ایجاد روحیه مبارزه‌طلبی در میان مردم مصر می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: مصر، جامعه، شعر معاصر، نقد اجتماعی، عبدالرحمن یوسف.

۱. پیشگفتار

^۲. رایانامه نویسنده مسئول: seyedi@um.ac.ir

۱-۱. بیان مسأله

همواره ادبیات هر جامعه‌ای با فضای آن جامعه و مطالعات جامعه‌شناختی‌اش کنشی دو سویه دارد؛ به عبارتی جامعه بر ادبیات تأثیر می‌گذارد و ادبیات بر فضای اجتماعی آن جامعه نیز اثرگذار است و می‌تواند جامعه را به سمت و سوی دیگری سوق دهد؛ افزون بر این می‌توان گفت یکی از اهداف ادبیات هر زبانی این است که توجه مردم را به کاستی‌ها، مشکلات و معضلات موجود معطوف سازد تا آن‌ها را برای بهبود شرایط و اوضاع اجتماعی با خود همراه سازد؛ از همین روی است که برخی ادبیات را نسخه بدل زندگی، و در سطح مدارک اجتماعی و تصاویری از واقعیت‌های جامعه می‌دانند و بر این باورند که ادبیات، نکته‌های تاریخ اجتماع را به عنوان یک سند اجتماعی به پژوهشگر می‌دهد؛ (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰) چرا که اندیشه ادیب و هنرمند تحت تأثیر عواملی از جمله سیاسی و اجتماعی و نیز محیط زندگی وی قرار می‌گیرد. که این تأثیر ممکن است به حالت‌های گوناگون چون سازگاری، رد و شورش و یا ترکیبی از اندیشه‌های متفاوت که برگرفته از محیط‌های مختلف است پدیدار شود. (وحید، ۱۳۸۸: ۴۷)

در نقد اجتماعی، منتقد درباره اثر قضاوت نمی‌کند، بلکه در ابتدا در پی این است که ببیند چگونه جو یک جامعه بر اثر ادبی‌ای تأثیر گذاشته و سبب خلق آن شده است. در واقع نقد اجتماعی، اثر ادبی را با محتوای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. به هر روی، ادبیات یکی از منابع ارزشمندی است که می‌توان برای مطالعه علمی یک جامعه آن را بکارگرفت و تمام جوانب یک جامعه را در ادبیات آن جامعه کاوش کرد و بسیاری از اتفاقات و رویدادهایی که در دوره‌های مختلف تاریخی برای یک ملت اتفاق افتاده است را در آن جستجو نمود.

ادبیات معاصر مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست و بسیاری از شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و مصر را به تصویر کشیده است و مضمون اصلی خود را از جامعه روز مصر برگرفته است.

عبدالرحمن یوسف یکی از شاعران متعهد و منتقدی است که متأثر از شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه مصر روزگار خود دیدگاهی انتقادی به جامعه خویش داشته است. با بررسی اشعار وی محورهای مورد توجه نگاه تیزبینانه و نقادانه‌اش را در موارد زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

فقر، تضاد طبقاتی، قتل عام مردم بی‌گناه، تاراج سرمایه‌های ملی، فساد موجود در جامعه مصر، قانون مصر، شکنجه و زندانی کردن افراد بی‌گناه، فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی و ...

مبارز بودن شاعر و نگرش واقع‌گرایانه‌اش سبب شده واقعیت جامعه را با طبیعت شعری‌اش درهم‌آمیزد. لذا مضمون اشعارش واقعیتی از بطن جامعه و زبان رنج و درد مردم است و شعری ارائه می‌دهد

که در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ آینه تمام‌نمای جامعه خود باشد. جهان آفریده شده در سروده‌های عبدالرحمن یوسف بازسازی جلوه‌هایی از واقعیت جامعه و زندگی مصر است که تفسیری تلخ از جهان شاعر را ارائه می‌دهد. در این نوشتار سروده‌های عبدالرحمن یوسف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و از دیدگاه نقد اجتماعی با روش تحلیلی - توصیفی انجام می‌گیرد.

۲-۱. سؤالات پژوهش

- ۱- از دیدگاه نقد اجتماعی مهم‌ترین محورهای مطرح شده در سروده‌های عبدالرحمن یوسف کدامند؟
- ۲- عبدالرحمن یوسف تا چه میزان متأثر از شرایط و مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه معاصر خویش است؟

۳-۱. فرضیه پژوهش

عبدالرحمن یوسف در مقابل شرایط و اوضاع وخیم جامعه سکوت نکرده و انتقادات گاه تلخ و گزنده‌اش را در اشعارش ارائه می‌دهد. وی نیز چون هر شاعر متعهد دیگری سعی در انعکاس واقعیات جامعه خویش دارد و هر آنچه هست را بر قلم خویش می‌راند به گونه‌ای که آثار وی آینه تمام‌نمای جامعه مصر است.

۴-۱. پیشینه پژوهش

عبدالرحمن یوسف قرضای با اینکه خود شاعری بلندآوازه، مشهور و صاحب آثار ادبی زیاد و گرانقدری با محوریت انقلاب‌ها و اعتراضات کشورهای عربی است و نیز پدر وی فردی مشهور و معروف است؛ اما مورد بی‌مهری و غفلت پژوهشگران قرار گرفته است و تنها دو مقاله و یک رساله به بررسی آثار او پرداخته است. صحبت اله حسون در هجدهمین شماره «کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی» مقاله‌ای تطبیقی با موضوع «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر فرخی یزدی و عبدالرحمن یوسف» (۱۳۹۴) نگاشته است. وی در این مقاله محور مقاومت را در آثار عبدالرحمن یوسف با شعر فرخی یزدی مقایسه نموده است. زهرا هاشمی تنگی نیز یک رساله کارشناسی ارشد با عنوان «عبدالرحمن یوسف و ثورة ۲۰۱۱ بمصر» (محرّم ۱۴۳۶) نگاشته است که در آن به بررسی آثار و دیدگاه اجتماعی و سیاسی عبدالرحمن یوسف می‌پردازد. وی در دومین شماره «مجلة اللغة العربیة و آدابها» مقاله‌ای با عنوان «تجلیات المقاومة فی شعر عبدالرحمن یوسف (دراسة فی المضمون و الأسلوب)» (۱۴۴۰هـ) نوشته شده است که در آن به شیوه‌ای تحلیلی - توصیفی به بررسی حرکت مقاومت در شعر وی پرداخته است. جایگاه خانوادگی، ادبی و نپرداختن پژوهشگران به اندازه کافی به آثار او نشان از اهمیت انجام این پژوهش دارد؛ افزون بر این با رویکرد این جستار تاکنون پژوهشگری به آثار وی نپرداخته است؛ بنابراین نوآوری و بکر بودن نوشتار حاضر از این جهت است که به بررسی نگاه عبدالرحمن یوسف از منظر نقد اجتماعی پرداخته و در پی پاسخ به این سؤال است:

۲. مروری بر زندگی عبدالرحمن یوسف

عبدالرحمن یوسف القرضاوی در سال ۱۹۷۰ در قطر به دنیا آمد. وی از شاعران برجسته و یکی از مخالفین نظام حکومت و از مهم‌ترین دعوتگران تغییر سیاسی در مصر است. عبدالرحمن مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه‌های قطر و کارشناسی ارشد خود را در رشته فقه اسلامی از مصر دریافت کند. وی از همان مراحل آغازین جوانی‌اش پا به عرصه مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی گذاشت و موهبت خدادادی ادبی و شعری‌اش را در این زمینه به کار گرفت و مقاله‌های نقدی، ادبی، اجتماعی و سیاسی خود را به صورت روزانه و هفتگی در تعدادی از روزنامه‌های مصری و عربی منتشر نموده است و تعدادی از برنامه‌های تلویزیونی را نیز در این راستا تقدیم جامعه مصری نموده است.

(ممتحن، ۲۰۱۲: الشاعر-المصري / <https://www.diwanalarab.com>)

عبدالرحمن یوسف همواره از جریان‌ها و دولت‌های ظلم‌ستیز و آزادی طلب حمایت کرده است و بیشتر اشعار و سروده‌هایش را نیز وقف مبارزه با حکومت دیکتاتوری و دفاع از مردم و جامعه نموده است تا آنجا که او به هجو مستقیم و مستمر خویش علیه نظام حسنی مبارک و سایر سران نالایق مصر و سرزمین عرب شهرت یافت. وی در برخی حرکت‌ها و جریان‌های سیاسی و فرهنگی در کشورهای مختلف سرزمین عرب مشارکت نموده است. (همان)

عبدالرحمن از ابتدای حیات ادبی خود، دیوان‌های متعددی را منتشر نموده است که بیشتر آن‌ها در مضمون انقلاب، اعتراض، ادبیات اعتراضی و ادبیات پایداری است. وجه اشتراک همه آثار شعری عبدالرحمن خالی بودن‌شان از واژگان پرطمطراق، آرایه‌ها، لفظ‌پردازی و تکلف و تصنع‌های شاعرانه است. علت آن را می‌توان در هدف عبدالرحمن جستجو کرد؛ چرا که وی به منظور بیدار ساختن همه مردم و آگاه سازی آن‌ها با زبانی ساده و بی‌آلایش سخن می‌گوید تا یکایک آن‌ها را از هر طبقه و قشری با خود در جهت تحقق اهدافش همراه سازد.

۳. اوضاع سیاسی - اجتماعی مصر

موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک مصر در شمال آفریقا و پیشینه تمدنی و قدمت این کشور و نیز نفوذ فرهنگی آن در میان کشورهای عربی، این کشور را به یکی از کشورهای مهم و مؤثر خاورمیانه تبدیل نموده است. پس از ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ حسنی مبارک بر مسند ریاست جمهوری نشست. فردگرایی و استبداد از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت حسنی مبارک بود که این مسأله شخصی شدن حکومت، عدم جابجایی قدرت و یا تقسیم آن را در پی داشت؛ (توفیق ابراهیم: ۱: ۲۰۱۱) همچنین مبارک از حق مداخله و تصمیم‌گیری در بخش‌های مختلف نظام سیاسی کشور از جمله فرمانده عالی نیروهای

مسلح، رئیس دیوان عالی قضات، پلیس و نیروهای امنیتی، تعیین یا برکناری نخست وزیر، وزراء، کارمندان، مجلس و... برخوردار بود. (نافعه، ۲۰۰۵) وی همچنین با استفاده از قانون اضطراری که پس از ترور انور سادات از سال ۱۹۸۱ در کشور مصر اعمال شد از امکان سلب آزادی‌ها و حقوق مدنی شهروندان مصری و نیز توقیف و بازداشت مخالفان نظام برخوردار بود. (ماضی، ۲۰۰۸: ۴۷) تمامی این موارد باعث به وجود آمدن فضایی آکنده از اختناق و خفقان در جامعه مصری شد.

در صحنه سیاسی نیز مصر از یک سو وارد روابط با آمریکا شده بود و بر مصر واجب بود که در هر اقدامی هم منافع آمریکا را در نظر بگیرد و هم به دلیل روابط خاص و استراتژیک آمریکا با اسرائیل، منافع اسرائیل را نیز بپذیرد. (الشوربجی، ۲۰۱۱) از سویی دیگر تبعیت کامل و بی‌چون و چرای نظام حاکم مصر از سیاست‌های آمریکا و عدم ناهمسویی‌اش با این سیاست‌ها حتی اگر با منافع ملی مصر در تعارض باشد، (القصاب، ۲۰۱۱) سبب دخالت بیش از حد آمریکا و اسرائیل در صحنه سیاسی مصر شده بود. از این روی شهروندان مصری معتقد بودند که در صحنه سیاسی مصر یک نظام فردگرا حاکم است که اثری از مردم‌سالاری در آن دیده نمی‌شود مگر به عنوان یک روکش و پوشش ظاهری. (عبدالفتاح، ۲۰۱۱) این مسائل و وقوع بحران‌هایی در دولت و جامعه، به صورت تدریجی زمینه‌ساز شکافی میان دولت و مردم و در نتیجه نارضایتی مردم و به مرور سبب شکل‌گیری اعتراضاتی شد.

در زمینه اجتماعی و اقتصادی نیز تبعیت نظام اقتصادی مصر از بازار اقتصادی آزاد و سیاست‌های باز اقتصادی در دوران حکومت مبارک اقتصاد مصر را به شدت ضعیف ساخت. به طوری که اقداماتی مانند کاهش یا لغو یارانه بر کالاها، افزایش نرخ کالاها و خدمات اساسی، افزایش عوارض و مالیات و کاهش پرداختی‌ها و هزینه‌های دولت در بخش‌های مختلف اجتماعی به ویژه آموزش، درمان و مسکن، جامعه و بالانقص فقرا و افراد با درآمد محدود را با مشکلات اساسی‌ای مواجه ساخت. (توفیق ابراهیم، ۱۹۹۲، ۲۹-۳۰) از سویی دیگر این سیاست‌ها میانگین بیکاری به ویژه در میان دانش‌آموختگان دانشگاهی را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داد؛ (السید النجار، ۲۰۱۱) به گونه‌ای که بسیاری از این جوانان از روی اجبار در مشاغل کار می‌کنند که متناسب با تحصیلات آن‌ها و شرایط واقعی‌شان نیست. (امین، ۲۰۰۹: ۱۰۷) این مسأله خود سبب رخنه کردن یأس و ناامیدی در نیروی جوان و افسردگی آنان و پوچ و بی‌ارزش شدن زندگی برای آنان شد که این مسأله خود نیز منجر به گسترش فساد، بی‌بند و باری‌ها و خطرات ناشی از توسعه فقر و مشکلات گسترده اجتماعی می‌شود.

فساد و بی‌بند و باری نیز در میان طبقات مختلف اجتماعی روز به روز در حال گسترش بود. تا جایی که مصر شاهد نمونه‌های انحرافی متعدد بود به طوری که ادامه زندگی و معیشت با صعوبت و سختی بسیار مواجه شده بود. (همان، ۲۰۰۹: ۶۴)

تمام این نابسامانی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جرقه انقلابی مردمی را زد. انقلابی که میلیون‌ها مصری از طبقات گوناگون جامعه با سلايق و مذاهب و آرای مختلف در آن مشارکت کردند و حکومت مبارک را به نفس‌های آخرش رساندند.

۴. نقد مسائل اجتماعی در آثار عبدالرحمن یوسف

بی‌تردید جامعه‌ای که در فقر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به سر می‌برد دردها و رنج‌های زیادی را بر جامعه‌اش متحمل می‌سازد. نقد وضعیت موجود یکی از موضوعات مهمی است که ذهن و اندیشه روشن‌فکران و دغدغه‌مندان زیادی را به خود مشغول می‌سازد. عبدالرحمن یوسف یکی از این شاعران روشن‌فکر است که وضعیت جامعه را در لابلای آثار خود به نقد می‌گذارد.

۴-۱. فساد موجود در جامعه

فساد در جامعه مصر از پیش از حکومت عبدالناصر و نیز در دوره عبدالناصر و سادات وجود داشت و در دوره مبارک نیز همچنان وجود داشت و بر وخامت آن افزوده می‌شد. (امین، ۲۰۱۱: ۴۹) به طوری که به صورت چشمگیری در کشور مصر گسترش یافته و تمام اقشار مختلف جامعه مصری را دربرگرفته بود. (فاروق، ۲۰۱۱: ۴۳) این گسترش فساد خود عامل نارضایتی اقشار مختلف و گسترش اختناق سیاسی در جامعه مصر گردید. نقد این مسأله در اشعار عبدالرحمن و بازترسیم آن یکی از رویکردهای شاعر در عرصه نقد اجتماعی است:

يا قائد الإصلاح إنَّ فسادكم/ في أرضنا قد بات لا يحتاج أيَّ إذاعة/ ناديت بالتغيير تنبأ لحكم بأبد/ يا من جعلت من الفساد صناعة.../ في بلداننا و كأثمَّا فزاعة/ لم يبلغ الشعب الذَّكي من الحماقة/ عشر ما بلغته كي يستطيع خداعة.../ زايد على الإصلاح إفسادا للأرض .. (يوسف، ۲۰۰۹: ۱۵۵)

(ترجمه): «ای رهبر اصلاحات، فساد شما/ در سرزمین ما دیگر نیازی به رادیو ندارد/ ندای تغییر سر دادی تا حکومت را (به نفع خودت) ابدی کنی/ ای کسی که فساد را چون صنعتی ساختی.../ در ممالک ما گویی او مترسکی است/ ملت باهوش به یک دهم حماقت تو/ نرسیده اند که بتوانند فریب دهند/.../ به جای اصلاح بر فساد و تباهی زمین افزوده‌ای...»

تعبیر شاعرانه فوق و صنعت تجرید به کار رفته در آن‌ها حاکی از فساد بی‌حد و حصر موجود در دستگاه حکومتی است که سرتاسر آن‌را ناراستی و کژی فراگرفته و امید اصلاح و سازندگی در آن وجود ندارد. سرودن چنین ابیاتی نشان از تمرد و مخالفت شاعر با استبداد دستگاه حکومت و ظلم و ستم آن‌ها دارد.

۴-۲. قانون مصر

انتقاد از قانون مصر و شیوه حکومتی مصر یکی از محورهای شعر عبدالرحمن یوسف است. قانون و شیوه‌ای که در مقابل هر گونه مخالفت و اعتراضی خاموش کردن صدای آن اعتراض را مباح می‌سازد: نَمَطُ الطُّغَاةِ الْحَاكِمِينَ بَلْبِلُنَا/.../نَمَطُ عَقِيمٍ، مُسْتَبِدٍّ، أَرَعْنُ/ و يَقُولُ: «إِنَّ النَّهْجَ دِمُقْرَاطِيَّ»/ هذا هُوَ الْقَانُونُ عِنْدَ حُكُومَتِي../ يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيطِ وَالْإِفْرَاطِ!/ هذا هُوَ الْقَانُونُ فِي بُلْدَانِنَا/ يُخْزِي الْكَرِيمَ... وَ يَسْتَبِدُّ الْوَاطِي!/ هذا هُوَ الْقَانُونُ يَبْدُو وَاضِحاً... مِنْ دُونِ تَفَكُّيرٍ وَ لَا اسْتِنْبَاطٍ!/ قَانُونُ لَيْلِ الظُّلَمِ... يُذَيِّعُ بُلْبُلُ!/ كَيْ يَسْتَرِيحَ جَلَالُهُ الْوَطَوَاطُ (يوسف، ۲۰۱۳: ۱۹-۱۸) (ترجمه): «روش ستمگرانی که بر شب ما حکومت می‌کنند/.../ این روش یک شیوه‌ای عقیم، ظالمانه و بی پروا/ و می‌گوید این، شیوه دموکراسی است/ این همان قانون حکومت من است.../ به تفریط و افراط فرامی‌خواند!/ این همان قانون در سرزمین‌های ماست/ انشان شریف را خوار و خفیف می‌سازد... و انسان پست با استبداد حکومت می‌کند!/ این همان قانون است که واضح و مبرهن است.../ بدون تفکر و استدلالی است/ قانون شب ستم... بلبل ذبح می‌شود/ تا حضرت خفاش بیاساید.

«بلبل» در اینجا نماد فرزندان عزیز مصر است که در جوانی قربانی آسایش و آرامش حاکم و ادامه حیات دستگاه حکومت شده‌اند. شاعر در ابیات فوق با تعبیری تازه و بکر به حکومت مستبد مصر می‌تازد و پرده از نفاق آن برمی‌دارد؛ نفاقی که از چالش بین دموکراسی و استبداد زایش می‌یابد و در افراط و تفریط عینیت می‌یابد. او در اینجا نوک تیز نقد خود را به سمت قانونی می‌گیرد که عقیم بوده و هیچ‌گونه عدالت‌محوری در آن دیده نمی‌شود. قانونی که جوهره آنرا افراط و تفریط تشکیل می‌دهد و هیچ‌گونه درایت و اندیشه‌ای در مورد ایجاد آن نسبت به وضعیت اجتماعی-سیاسی کشور نشده است. نتیجه چنین قانونی از دید شاعر به هم خوردن تعادل اجتماعی است؛ بدین معنا که انسان بزرگ، کوچک و خوار و انسان دون‌مایه بزرگ تلقی می‌شود. ترکیب «لیل الظلم» که هر دو دربردارنده عنصر رنگ «سیاه» و نماد تاریکی و ظلمت است و خامت اوضاع مصر و فساد و تباهی موجود در آن را نشان می‌دهد.

۴-۳. قتل عام مردم بی‌گناه

حسني مبارك سرکوب، شکنجه و تجاوز به حقوق بشر را به مثابه ابزاری برای حفظ قدرت خود و بقای خویش در مسند قدرت می‌دانست، (Saikal, 2011: 533) که ضمیر بیدار و نگاه دقیق و تیزبین عبدالرحمن یوسف آنرا بر نمی‌تابد. از این روی با بازترسیم و ارائه تصویر بمباران دختری که در دنیای کودکی‌اش غرق بازی و سرگرمی است، نفرت درونی خود را ابراز می‌دارد: وَ الْبَنْتُ -بَعْدَ التَّوَمِ- تَلْعَبُ فِي الضَّفِيرَةِ...!/ وَ قَذِيفَةُ التَّدْمِيرِ يُطْلِقُهَا عَدُوٌّ سَافِرٌ/ بِالضَّعْطِ فَوْقَ الزَّرِّ...!/ يُدْرِكُ أَيْنَ تَسْقُطُ بِالتَّمَامِ/ لَكِنَّهُ لَا يُدْرِكُ الْعَدَدَ الَّذِي يَفْنَى بِضَغْطَةِ زَرْهِ/ تَحْتَ الرِّكَامِ...!/ قَتْلٌ جَدِيدٌ حَلَّ فِي نَفْسِ الْمَكَانِ بِقَنَا.../ فَكُتِبَ رِثَاءٌ كِيًّا قَتْلَانَا...!/ قَتْلٌ جَدِيدٌ جَدَّدَ الْقَتْلَ الْقَدِيمَ/ لِيُضْمَنَ اسْتِمْرَارَ مَجْزَرَةِ الْيَهُودِ...!/ قَتْلٌ جَدِيدٌ يَحْرِقُ الْقُرْآنَ/ حَتَّى يُصَوِّرَ التَّلْمُودَ...!/ قَتْلٌ وَ قَتْلٌ/ ثُمَّ قَتْلٌ/ بَعْدَ قَتْلٍ/ يَسْتَفِزُّ قَوَانَا.../ وَ بَرغمَ كُلِّ الْقَتْلِ مَا أَقْوَانَا... (يوسف، ۲۰۰۶: ۳۱-۳۰)

(ترجمه): «و دختر - بعد از خواب - در قیطان بازی می کند .../ و موشک تخریب که دشمنی آشکار آن را رها می سازد/ با فشار دادن دکمه...!/ می داند که دقیقاً کجا می افتد/ اما او متوجه تعدادی نیست که با فشار دادن دکمه اش / زیر آوار از بین می رود...!/ قتل جدیدی در همان محل در قانا رخ داد/ مرثیه‌های را بنویس و بر کشته‌های ما گریه کن/ کشتاری جدید قتل قبلی را تجدید کرد/ تا ادامه کشتار یهودیان را تضمین کند...!/ کشتاری جدید که قرآن را می سوزاند / تا تلمود یاری شود./ کشتن و کشتن / سپس کشتن / بعد از کشتن / قدرت ما را تحریک می کند.../ و با وجود همه کشتارها ما را نیرومند ساخت...».

«البت: دختر» نماد تمام زنان و کودکان بی گناهی است که قربانی کشتارهای بی رحمانه می شوند. زمینه این شعر اجتماعی قتل‌های پی‌درپی‌ای است که مصر را به کشتارگاه یهودیان تبدیل کرده است. کشتارگاهی که خون انسان‌ها را در آن می ریزند و لبخند کودکان را می کشند. کشتارگاهی که هدف آن نسل کشی مسلمانان و گسترش یهودیت است.

۴-۴. دخالت بیگانگان در امور مصر

تبعیت کامل نظام حکومتی مصر از سیاست‌ها و خواسته‌های آمریکا بی آنکه حتی یک موضع‌گیری خارجی ناهمسو با این سیاست‌ها داشته باشد از بارزترین ویژگی‌های سیاست خارجه مصر و نظام حکومتی مبارک بود. (القصاب، ۲۰۱۱) هجوم استعمارگران به منابع فرهنگی و مادی ملت‌های ضعیف در همه زمینه‌ها، واکنش عمیقی را برانگیخته است و بیش از همه این شاعران بوده‌اند که وظیفه مقابله با ستم استعمار را به عهده داشته‌اند، البته شاعرانی که به «هنر متعهد» معتقد بودند. (پرنیان-دارابی، ۱۳۹۹: ۳۸) عبدالرحمن یوسف یکی از آن شاعران متعهدی است که نقد چنین شرایطی را از اهم مضامین شعری خود قرار داده است:

يا أُمَّةٌ لَعِبَتْ بِهَا أَعْدَاؤُهَا الشُّطْرَنْجُ / بالحِكْمِ والمُحْكَمِ ...! / يا أَنْتَ ... / يا هَذَا الْعَدُوُّ ... / وَقَصِفْ حَيْشَكَ فَوْقًا (يوسف، ۲۰۰۶: ۳۳ و ۳۲)

(ترجمه): «آیا رود پر خروش «العزّه» خشک شده است؟/ ای امتی که دشمنانش با وی چون مهره‌های شطرنج بازی کردند/ با حاکم و غیر حاکم.../ ای تو.../ ای دشمن.../ و بمباران ارتش شما بالای سر ماست/ آتش مرگ...». عبدالرحمن شاعری متعهد است که مبارزه با استعمار را یکی از اندیشه‌ها و رسالت‌های مهم شعری خود قرار داده است و در سروده‌های خود بی‌مهابا، چپاول غارتگران غربی را مورد اعتراض قرار می‌دهد. از جمله این اعتراضات، ابیات فوق است و «لَعَبَتْ بِهَا أَعْدَاؤُهَا الشُّطْرَنْجُ» کنایه از غارت و چپاول استعمارگران است. «التفات» موجود در این ابیات سبب می‌شود توجه خواننده بیشتر به واقعیت دستگاه

^۳ . روستایی در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی ششهر صور و ۱۲ کیلومتری مرز اسرائیل.

^۴ . کتاب دینی و شریعت و دستورات یهودیان.

حاکم جلب شود و به حاکم یادآور شود که در نگاه مردم تو دشمنی هست که قصد جان و مال مردم را نموده‌ای.

۴-۵. غرب‌گرایی

تبعیت و فرمانبرداری دستگاه حکومت و خاصه حسنی مبارک از سیاست‌های ایالات متحده آمریکا یکی دیگر از دلایل و عوامل نارضایتی جامعه مصر از ریاست جمهوری حسنی مبارک است. (حافظ، ۲۰۱۱: ۷۱) نقد غرب‌گرایی مطلق حکومت مصر از دیگر رویکردهای نقد اجتماعی عبدالرحمن است: سَجَدَتْ لِلْغَرْبِ دَوْمًا / مُسْتَبَدَّلًا قِبَلْتِكِ / بِأَدْمَعِي وَ دِمَائِي / كَتَبْتُهَا قِصَّتَكَ / خَذَلْتُ كُلَّ شَرِيفٍ / حَتَّى غَدَتْ لَدُنْكَ (یوسف، ۲۰۱۳: ۱۰) (ترجمه): «دائما در مقابل غرب سجده کردی / قبله‌ات را تغییر دادی / با اشک‌هایم و خونهایم / آن را نوشتی، قصه‌ات را / هر انصاف شریفی را خوار ساختی / تا جایی که (تبدیل به) لذت شد». شاعر با استفاده از تعابیر «سجده»، «دوما» و اصطلاح «مستبدلا قبلتک» وادادگی و غرب‌گرایی مطلق و بی‌چون و چرای حکومت مبارک را مورد انتقاد قرار داده است. «بأدمعی و دیمائی / کتبتُها قصَّتک» کنایه از شدت غم و اندوه و رنجی است که حکومت وقت بر مردم مصر تحمیل نموده است.

۴-۶. فرقه‌گرایی و تفرقه افکنی

مسلمانان و قبطیان به مدت ۱۳ قرن در کنار یکدیگر با صلح و آرامش زندگی می‌کردند؛ اما با ورود استعمار به مصر شکاف‌ها و اختلافاتی میان آن‌ها شکل گرفت (عبدالملک، ۱۳۸۵: ۱۶۶). این شکاف مذهبی در میان مسلمانان و قبطیان مسیحی جامعه مصر در زمان ناصر و سادات شروع شد (هیکل، ۱۳۶۳: ۲۸۰). عبدالرحمن یوسف در دیوان «حزن مرتجل» در سطح گسترده‌ای به نقد این مسأله پرداخته است و یک قصیده به نام «کثیر علیکم» را به طور کامل به انتقاد از فرقه‌گرایی مسلمان و دامن زدن به اختلافات و تفاوت‌ها اختصاص داده است و مردم را به وحدت همراه با چشم‌پوشی از اختلافات و مذهب‌گرایی در مقابل دشمنی که هم شیعه و هم سنی و اختلاف افکنی میان آن‌ها و نابودی‌شان را هدف گرفته است، فرا می‌خواند:

مَا زِلْتُ تُضْرِبُ إِخْوَانًا بِإِخْوَعِهِمْ / حَتَّى ظَنَنْتُ بِأَنَّ فِرْقَتَنَا شَيْعًا / الْيَوْمَ كُلُّ رَجُلٍ الْحَقِّ قَدْ وَقَفَتْ / هَلْ فَرَّقَ الضَّرْبُ هَذَا الشَّمْلَ أَمْ جَمَعَا؟ (یوسف، ۲۰۱۳: ۴۵)

(ترجمه): «شما همواره برادران را به جان یکدیگر می‌اندازید / تا جایی که گمان کردی که ما را فرقه فرقه ساختی / ... ظلم آتشی بر تاریکی است که آن‌ها را می‌سوزاند / هرچند که تاج و تخت‌شان با سپاهیان محافظت شده باشد».

وی در مقطع فوق نه تنها تفرقه‌افکنی حکومت را مفید فایده نمی‌داند، بلکه با استفاده از استهفام انکاری معتقد است این امر وحدت مردم را بیشتر می‌کند و زمینه را برای سقوط حکومت فراهم می‌کند.

۴-۷. حاکم و سیاست‌های غلط او

حسنى مبارك پس از رسيدن به مسند قدرت، قدرت را امرى شخصى يافت. قانون اساسى را به حالت تعليق درآورد، پارلمان را منحل كرد و بر خلاف وعده‌هاى خود، نظام اقتدارگرابى را تداوم بخشيد. روى كار آمدن او كه حاكمى اقتدارگرا در ساختار سياسى مصر بود و نيز به‌كارگيرى سياست نوليبراليسم در چهارچوب برنامه تعديل ساختارى در مصر، باعث ظهور و بروز پديده «اقتدارگرابى نوليبراليسم» در فضاى اقتصاد سياسى مصر گرديد. عبدالرحمن يوسف در طى حياتش به‌كارگيرى اين سياست توسط حسنى مبارك را در يك محيط سياسى اقتدارگرا با تأثير بر شاخص‌هاى مهمى چون رشد اقتصادى، فقر و نابرابرى و بيكارى و امنيت شغلى به چشم خود ديده است از اين روى تازيانه نقد و زبان تمسخرش را بر بانيان نابسامانى اوضاع جامعه فرود مى‌آورد تا شايد كمى از دردش را مسكنى باشد:

«جاء فوق الكرسي يحكم بعتة/ بعد أن كان في الخلاق نكتة! / فعدا أرجح البرية عقلاً/ و غدا في كل المسائل فلتة! / و تمر الأيام و هو مقيم/ و الملايين تسأل الله موته! / مثل طاعون قد أتى ... فدعونا/ ربنا أن يميتة بالسكنة! / مغلقة العقل مثل كل حمار/ و لكل الأعداء يفتح إسته! / ليس في الشرع للجمار قصاص! / فلماذا يا صاحبي ما قتلته؟! (يوسف، ٢٠٠٦: ١٣٧).

(ترجمه): «ناگهان روى تخت آمد تا فرمانرواىى كند /.../ پس داناترين و خردمندترين مردم شد/ و در همه مسائل خطا كرد/ و روزها مى‌گذرد حال آنكه او هنوز است (بر منصبش باقيست)/ و ميليون ها نفر از خدا مرگش را مى‌خواهند! / مثل طاعون آمده است ... پس خواستيم/ از پروردگاران كه او را با سكته بكشد/ مانند هر الاغ (ديگرى) بى عقل است/ و به روى همه دشمنان مركب خود را مى‌گشايد/ براى (كشتن) الاغ در دين قصاصى وجود ندارد/ چرا اى دوست من آن را لكشتى؟»

شاعر در اين ابيات به وضعيت خفقان سياسى كشور خود اشاره مى‌كند و تيغ تيز نقد و استهزاء و تمسخر خود را متوجه پادشاهى مى‌كند كه به سان الاغى فاقد تعقل و تفكر است و چون طاعون به جان مردم افتاده و يكى پس از ديگرى را به كام مرگ مى‌گشانند. شاخصه اصلى حكومت او ديكتاتورى و سبك‌خردى و دون‌مايگى است كه مردم را مجبور بدان كرد تا در درگاه خداوند متعال نفرينش كنند. «طاعون» در اينجا نماد بلاى شوم است كه شاعر با بكارگيرى آن در بيانى ساده بر آن است تا اوج وخامت اوضاع مصر و شدت فراگير بودن آن را باز ترسيم كند.

٤-٨ سكوت و ظلم‌پذيرى مردم

مبارزه با دستگاه حكومت يكى از محورهاي اصلى شعر عبدالرحمن يوسف است. از اين روى ديد سياسى وى را در نقدهاى اجتماعى او شاهد هستيم:

في مُستطيل الصَّمْتِ أصواتنا/ و السَّمْعُ مسكونٌ بداء الصَّمَم/ محرومة شعوبنا نعمة/ يحرمها مِنِّي وَلِيُّ النِّعَم !!!/ قَدْ راعنا مُجَنَّد ما رعى .. / لكنّه يسوفنا كالغنم! (يوسف، ٢٠١٢: ٥٧)

(ترجمه): «صداهاى ما در مستطیل سکوت است/ و شنوایی با درد ناشنوایی تسخیر می شود/ ملت‌هاى ما از آن محروم‌اند/ ولی نعمت آن را از من نیز محروم کرده است!!!/ یک تازه‌کاری ما را به چرا برد. به چرا نبرد.../ بلکه چون گله گوسفند ما را از پشت می‌رانند!».

همانگونه که در ابیات فوق دیدیم سکوت و ظلم‌پذیری مردم یکی از مظاهر توجه شاعر به جامعه و نگاه تیزبین و ناقدانه وی است. او در این‌جا اشاره به خفقان جامعه دارد که صدای مردم را در نقطه خفه کرده است به‌گونه‌ای که مردم مصر نه صدایی می‌شنوند و نه صدایی از آن‌ها برمی‌خیزد. تشبیهات به‌کار رفته در این ابیات بر استهزاء و تمسخر و گزندگی طنزش می‌افزاید و این اسلوب طنز است که در نقد اجتماعى در سطح گسترده راهگشاست؛ چرا که تنگناهای بزرگی را از عموم مردم و اکثریت جامعه برمی‌دارد و خطر سیطره خواص بر عوام را دفع می‌کند. (شعبانی چافجیری-رخشنده‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۶)

۹-۴. تاراج سرمایه‌های ملی

مصر کشوری دارای معادن سرشار و ثروت‌های فراوانی است که سیاست غلط مبارک در فروش آن‌ها با قیمتی بسیار کمتر از قیمت بازار جهانی طبقات پایین و متوسط را که در فقر و بدبختی به سر می‌برند از درآمدهای منابع ملی این کشور چون نفت و گاز محروم ساخت. (السید النجار، ۲۰۱۱) این مسأله ننگین نگاه انتقادی عبدالرحمن را به خود معطوف ساخته و در نقد آن چنین می‌سراید:

فَقِيرٌ بِتُّ رَغْمَ ثَرَاءِ أَرْضِي / بـ «فوسفات» و «بترول» و «غاز» (یوسف، ۲۰۱۲: ۹۷)

(ترجمه): «بسیار فقیرم با وجود ثروت سرزمینم / با وجود "فوسفات"، "نفت" و "گاز"».

این ابیات قصه غصه غم انگیز مصر است که با وجود ثروت فراوانش قصه تلخ فقر و نداری را برای آن‌ها رقم زده است.

۱۰-۴. فقر و فاصله طبقاتی

انتقاد از فقر و فاصله طبقاتی یکی از محورهای توجه شاعر به جامعه مصر و نیز یکی از پرتکرارترین محورهای انتقادی در شعر عبدالرحمن است. این پدیده تلخ اجتماعی مشکلی جهانی است که گریبانگیر اغلب کشورهای جهان از جمله کشور مصر است. از این روی عبدالرحمن در قصیده‌ای با زبان طنز و ریشخند انتقاداتی را متوجه رهبران شکم‌پرور مصری می‌سازد؛ در حالی که اکثر مردم مصر ثروتمند به ویژه مناطق روستایی غرق در فقر و گرسنگی و بدبختی‌اند: جائع شعبي... و الطعائم کثیر/ و القیادات تستجّم بکرش/ حالنا... قیدٌ فی زنازین دُلّ/ و رئیسٌ مُخَلَّدٌ فوقَ عرش (یوسف، ۲۰۱۲: ۲۷)

(ترجمه): «مردم من گرسنه‌اند... در حالی که غذا بسیار است/ و رهبران شکم بزرگ می‌کنند/ حال ما... (چون) دربندی در زندان‌های ذلت و خواری است/ و رئیسی جاودان بر تخت پادشاهی».

سیاست‌های غلط اقتصادی دولت حسنی مبارک از جمله شاخص توزیع نابرابر درآمد، نظام اقتصادی غلط و ناکارآمد، سیاست اقتصاد درهای باز، کاهش یا لغو یارانه بر کالاها، افزایش قیمت کالاها و خدمات، افزایش عوارض و مالیات و کاهش هزینه‌های عمومی دولت در بخش‌های اجتماعی و نیز ثروت‌اندوزی طبقه حاکم فقرا و افراد با درآمد محدود را با مشکلات اساسی مواجه ساخته است. (توفیق ابراهیم، ۱۹۹۹: ۲۹-۳۰) حال آن که تاج طلایی پادشاه بر سر حسنی مبارک می‌درخشد. عبدالرحمن به عنوان شاعری مردمی در ابیات دیگری با زبان تمسخر و نیش و کنایه این فاصله طبقاتی موجود میان ثروتمندان و به ویژه سران حکومت و مردم را به تصویر می‌کشد و با به کارگیری واژه «ساده فنّ السرقة» سران حکومت را سارقان حرفه‌ای می‌داند که زندگی و رفاه و آسایش را به تاراج برده‌اند حال آنکه مردم فقیر مصر به دنبال تکه‌ای نان هستند. به هر حال، این شرایط اسفناک اقتصادی در نتیجه سیاست‌های غلط سادات و مبارک و افزایش تورم ناشی از آن به وجود آمده است. تورمی که سبب شکل‌گیری شورش‌هایی مرسوم به شورش‌های گرسنگی و نان در سراسر کشور شده و تأثیرات سیاسی‌ای نیز در پی داشت (احمد، ۱۳۶۷: ۲۲):

يا أيُّها الأكابر ... / يا لابسِي الأحذية اللامعة البراقة... /... سَرَقْتُمُ الأضواء يا سادة فنَّ السَّرقة...! (يوسف، ۲۰۱۲: ۱۵۶-۱۵۵)

(ترجمه): «ای بزرگان.../ ای پوشانندل کفش‌های براق و درخشان.../ شهادت می‌دهم که فسادتان خیلی دقیق بود.../ ای استادان حرفه دزدی نورها را ربودید...»

در این ابیات شاعر با لحن استهزاء آمیزی که به کار برده است بزرگ‌زادگی و بزرگی سران را به سخره می‌گیرد. بزرگانی که با غارت و چپاول مردم لباس‌های فاخر بر تن می‌کنند و کفش‌های گرانبه‌ای بر پا.

۱۱-۴. زندانی کردن افراد بی‌گناه و شکنجه زندانیان

نیروهای امنیتی و پلیس در نظام حسنی مبارک با استفاده از ابزارهای قهر و خشونت به سرکوب مخالفان و گسترش اختناق و خفقان در مصر می‌پرداختند. در واقع حسنی مبارک از قانون اضطراری جهت احاله افراد مدنی، اسلام‌گراها، مسلح و غیرمسلح به دادگاه‌های نظامی استفاده می‌کرد تا جایی که در زمانی کمتر از یک دهه (۱۹۹۲-۲۰۰۰) ۱۰۳۳ نفر را به این دادگاه‌ها واگذار کرد که از میان آن‌ها ۹۲ نفر به اعدام و ۵۸۲ نفر به حبس محکوم شدند. (ماضی، ۲۰۰۸: ۴۷) یکی از آنان خالد سعید، جوانی از اسکندریه بود که کشته شدن وی بر اثر شکنجه نیروهای پلس و پافشاری وزارت کشور و سایر سازمان‌های رسمی دولتی بر پنهان‌کاری و حتی بدنامی این جوان، خشم گسترده‌ای به ویژه از جانب جوانان مصری را به همراه داشت. (عوض، ۲۰۱۱: ۶۳) عبدالرحمن نیز این بی‌رحمی مبارک و دستگاه حکومت را نقد می‌کند:

تَقُولُ التَّقَارِيرُ: «مات» / و تُعْفِلُ فَصْلَ النِّهَايَةِ فِي قِصَّتِهِ ...! / تَبْلُغُ كُفَّ التَّقَارِيرِ عَنِ جَسِّ رَسَمِ السَّيِّاطِ عَلَى جُثَّتِهِ ... / نَصُمُ التَّقَارِيرُ آذَانَهَا عَنْ صَدَى صِرْخَتِهِ ... / وَ تُغْمِضُ أَعْيُنَهَا عَنْ نَزِيفِ نَحْدَرٍ مِنْ كُلِّيَّتِهِ ... / وَ تُنْكِرُ طَعْمَ الدِّمَاءِ عَلَى لُثَّتِهِ ... / تُسُدُّ التَّقَارِيرُ أَنْفَ الْحَقِيقَةِ / كَيْ لَا تَشْتُمُ انْطِفَاءَ السَّجَائِرِ فِي أَلْيَتِهِ ...! (يوسف، ۲۰۱۳: ۵۴-۵۳)

(ترجمه): «گزارش‌ها می‌گویند: «مرد» / و از فصل پایانی داستانش غافل می‌شود...! / دست گزارش‌ها در تشخیص نقاشی تازیانه بر پیکرش خود را به خنگی زد... / و گزارش‌ها گوش‌هایش را در مقابل پژواک فریادش کر می‌کند... / و چشمانش را بر خونریزی‌ای که از کلیه‌اش روانه شده می‌بندد... / و طعم خون را بر لثه‌اش انکار می‌کند... / گزارش‌ها بینی حقیقت را می‌بندد / تا (بوی) خاموش شدن سیگارها در ته آن (سیگار) را استشمام نکنند...!.

در این ابیات شاعر از وضعیت وخیم زندانیانی سخن می‌گوید که زیر شکنجه نظامیان جان داده‌اند. البته شکوه بیشتر او از رمانه‌ها و گزارش‌های بزدلانی است که چشم خود را به روی حقیقت بسته‌اند و از بیان حقیقت آنچه برای زندانیان اتفاق می‌افتد امتناع می‌کند. عبدالرحمن با بیان انواع شکنجه‌هایی که در حق مردم بی‌گناه روا می‌دارند نقد خود را به این رفتارهای غیرانسانی و سنگدلانه ابراز می‌کند:

أَعَاقِبُ بِالْمَاءِ / بِالْكَهْرِبَاءِ / بِحَرْقِي / بِزَيْغِي / كَكَيْسٍ مِنَ الرَّمْلِ مِنْ شَاهِقِ الْأَبْيَةِ ...! / وَ بَعْدَ اكْتِمَالِ جَرِمَةِ قَتْلِي / يُخَيِّرُ أَهْلِي مَا بَيْنَ قَتْلِ جَدِيدٍ ... / وَ بَيْنَ قَبُولِ اللَّيَّةِ ...! (يوسف، ۲۰۱۳: ۵۵)

(ترجمه): «با آب شکنجه می‌شوم / با برق / با سوختنم / با انداختنم / چون کیسه‌ای از سنگریزه از ساختمان‌های بلند...! / و پس از کامل شدن جرم قتل / خانواده‌ام مختار می‌شوند میان قتلی جدید... / و میان پذیرش دیه...!»

در مقطع فوق شاعر اشکال مختلف شکنجه را با بیانی زیبا و تشبیهی جسورانه روایت می‌کند. به طوری که خواننده به اوج همدلی و همدردی می‌رسد.

۱۲-۴. بی‌عدالتی موجود در مصر

بی‌عدالتی و نابرابری دستاورد حکومت‌های مستبد و ستم‌پیشه و یکی از مهم‌ترین نشانه‌های یک جامعه با شرایطی بیمارگونه است؛ چرا که حاکمان و سیاستمداران اغلب در پی عیش و نوش خویش و مال‌اندوزی هستند بی‌آنکه به معیشت و رفاه مردم توجهی داشته باشند. این ظلم و ستم تا جایی رسوخ کرده که به جای شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی، تمامی مشاغل دولتی و حکومتی موروثی گردیده است. نگاه تیزبین نقد اجتماعی به اشعار و سروده‌های عبدالرحمن پرده از بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها و شرایط اسفناکی برمی‌دارد که درد و رنج مردم مصر را دوچندان ساخته است:

أَنَا فِي طَرِيقِ الْعُسْرِ مَاشٍ لِلْأَبْدِ ... / أَنَا أُرَبُّ الْأَحْلَامِ فِي فَكِّ الْأَسَدِ ... / أَنَا مَنْ تَعَلَّمْتُ -بَعْدَمَا فَاتَ الْأَوَّ- بِأَنَّ أَرْضَ الْغَرْبِ قَاسِيَةٌ / عَلَى مَنْ فِي دِرَاسَتِهِ اجْتَهَدَ ... / كُلُّ الْكَرَاسِيِّ وَرِثَتْ فِي مَوْطِي ... / مَنْ إِسْتِ شَاغَلَهَا ... / إِلَى إِسْتِ الْوَلَدِ ...! / وَ إِذَا اعْتَرَضَتْ فَأَنْتَ مَوْثُورٌ وَ مَسْعُورٌ وَ مَاجُورٌ / وَ مِنْ أَهْلِ الْحَسَدِ ...! / وَ إِذَا شَكُوتَ فَأَنْتَ حَتْمًا كَارُهُ هَذَا الْبَلَدِ ...! / أَوْ أَنْتَ مَجْنُونٌ يُعَايِي مِنْ عُقْدٍ ... (يوسف، ۲۰۱۳: ۱۷۴)

(ترجمه): «من برای همیشه در مسیر مشقت و سختی گام برمی‌دارم.../ من رؤیایها را در دهان شیر (چون خرگوش) شکار می‌کنم.../.../ من کسی هستم که یاد گرفت -بعد از اینکه زمان از دست رفت- که سرزمین عرب بی‌رحم است/ نسبت به کسی که در تحصیلش جهد ورزیده.../ همه منصب‌ها در وطن من موروثی شده است.../ از صندلی شاغل آن.../ به صندلی پسر.../ و چون اعتراض کنی تو انتقام‌جو، کینه‌ای و مزدور/ و حسودی.../ و چون شکایت کنی تو حتما از این کشور متنفری.../ یا تو دیوانه ای هستی که از عقده‌ها رنج می‌برد...».

ابیات مزبور در واقع نمایان‌گر نوعی بی‌عدالتی در کشور مصر می‌باشد که در قالب موروثی بودن صمت‌ها تعیین می‌یابد و دل شاعر را به درد آورده است. از آن بدتر این‌که اگر فردی در برابر این بی‌عدالتی اعتراضی یا مطالبه حقی نماید، متهم به مخالف کشور و نظام می‌شود. عبدالرحمن با به کار بردن واژه «قاسیه»، «موتور، مسعور» و «کاره البلد» دو نکته مهم را یادآور می‌شود: ۱- این پدیده ستمگرانه اجتماعی از بدترین انواع ظلم بر مردم است. ۲- اعتراض و شکایت از این وضع نه تنها نتیجه مثبتی نخواهد داشت، بلکه با زدن برچسب‌هایی به فرد معترض از جمله مخالفت با دولت و حکومت و... عواقب بدی برای وی خواهد داشت. واژگان «قاسیه»، «موتور، مسعور، مأجور، أهل الحسد، کاره و مجنون» و تعبیر «أنا أرنب الأحلام في فكك الأسد» کلماتی هستند که ظلم و ستمی که حکومت در حق تحصیل‌کردگان و دانشگاہیان روا می‌دارد را به خوبی نشان می‌دهد.

۱۳-۴. سيطرة حزن و اندوه در جامعه

حزن و اندوه و بدبینی از روزگاران گذشته آنقدر در جامعه مصر رخنه کرده است که حتی بستر خوابشان را تلخ نموده و لحظه‌هایشان را سراسر ترس و اندوه نموده است. شاعر، این مسأله اجتماعی که زندگی طبیعی مردم را مختل کرده، مورد نقد قرار می‌دهد:

في مصر دوماً نعلنُ الأحزانَ / والأفراحُ تخفى مثلَ سرٍّ / الحزنُ عُرفُهُ نوماً... / فيها نُقيمُ بليلنا... / الحزنُ مُرٌّ قد رَمَانَا الحُظُّ فيه... / و دائماً في مصر نَنظُرُ الأمرَ / الحزنُ يَسْكُنُ مِن قَدِيمِ أرضِ مصر... / قد زادتِ الأيامُ سَطْوَةً / فأصبحَ حَاكِماً قَرَضَ المَهَابَةَ في قُلُوبِ السَّاكِنِينَ / فَإِنِ اتَى تَرَاهُمْ دائماً يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَ شَرٍّ... (يوسف، ۲۰۱۳: ۲۲)

(ترجمه): «در مصر همیشه غم‌ها علنی می‌شود/ و شادی‌ها چون راز پنهان می‌شود.../ اندوه اتاق خواب ماست.../ شب‌مان را در آنجا می‌گذرانیم.../ اندوه، تلخ است و شانس و اقبال ما را در آن انداخت.../ و در مصر دائم منتظر تلخ‌ترینها هستیم/ اندوه از گذشته از در سرزمین مصر سکونت داشته.../ روزگار، قدرت‌ش را افزون نموده/ و حاکمی شد که باعث ترس و وحشت در دل شهروندان مصر شد/ اگر بیاید، آن‌ها دائم منتظر آمدن شری هستند...!».

شاعر در این ابیات از نگاه مردم، عامل حزن و اندوه و بدبختی را تقدیر و شانس و اقبال می‌داند. حال آنکه از نگاه خودش عامل اصلی را خود مردم می‌داند که پیوسته در انتظار تلخ‌ترین‌ها هستند. عبدالرحمن با تشبیهی که در این ابیات نموده و با استفاده از نمادهای «لیل، الحزن، الأمر، قدوم شر» و اسلوب مبالغه

قصد دارد اوج منفی‌نگری و سیطره حزن و اندوه را در میان مردم مصر بازآفرینی کند. تمامی این واژه‌ها تداعی و بازآفرینی خفقان موجود در جامعه است.

۱۴-۴. نفاق و تظاهر مسلمانان

نفاق و تظاهر مسلمانان یکی دیگر از محورهای نقد اجتماعی شعر عبدالرحمن است:
و لَقَدْ أَرَانِي سَاجِدًا فِي مَعْبِدٍ يَرْفُو بِأَصْنَامٍ / وَ يَسْجُدُ لَهَا جَمْعٌ يُقَدِّسُهَا / وَ إِنِّي سَاجِدٌ لِلَّهِ / (كُنْتُ أَطْنِي وَحْدِي لِرَبِّي سَاجِدًا) ثُمَّ
اكتشفت يقيناً أنَّ الجمعَ كُلَّ الجمعِ يَكْفُرُهُ / بِقِدَاسَةِ الْأَصْنَامِ / فَاسْتَجَمَعْتُ عِزْمِي / ثُمَّ أَعْلَنْتُ الْحَقِيقَةَ / وَ الْجَمُوعُ تُرِيخُ خَلْفِي صَمْتَهَا
تَهْلِيلًا...! (يوسف، ۲۰۱۳: ۲۰۸)

(ترجمه): «و خودم را می‌بینم سجده‌کنان در معبدی که با بت‌ها آراسته شده است/ و گروهی که آن‌ها را مقدس می‌شمارند به سمت آن‌ها سجده می‌کنند/ و من برای خدا سجده می‌کنم/ (گمان می‌کردم من به تنهایی برای پروردگارم سجده می‌کنم)/ سپس به این قطعیت پی بردم که این جماعت، همه این جماعت مخفی می‌کند کفرشان را/ به قداست بت‌ها/ پس عزمم را جزم کردم/ و حقیقت را آشکار کردم/ و جماعت پشت سرم فریادزنان سکوت‌شان را از خود دور کردند...».

در این مقطع شعری نیز شاعر دورویی و نفاق موجود در جامعه خود را به تصویر می‌کشد و منافقان و دورویان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از سویی دیگر خود را منادی حقیقت می‌داند و ملزم به کشف حقیقت موجود و کنارزدن پرده‌های نفاق و دورویی.

۱۵-۴. وضعیت اشتغال جوانان و موروئی شدن شغل‌ها

بیکاری پدیده‌ای اقتصادی در جامعه مصری است که در دروان مبارک روز به روز بر آمار آن افزوده می‌شد. در واقع از سال ۱۹۸۶ نه تنها وضعیت اشتغال و بیکاری بهبود نیافت، بلکه بر وخامت آن نیز افزوده می‌شد (امین، ۲۰۰۹: ۱۰۷)؛ چرا که هر ساله تعداد زیادی از دانش‌آموختگان و داطلبان حوزه اشتغال بر جمعیت فاقد شغل افزوده می‌شدند. دلیل اصلی این وضعیت را می‌توان در خصوصی‌سازی ناکارآمد و دولت بی‌کفایت حسنی مبارک دانست که بر گسترش شاخص بیکاری و کاهش امنیت شغلی در بخش‌های مختلف به ویژه بخش صنعتی مؤثر بود (Roccu, 2012: 4-5):

أَنَا عَاطِلٌ... / لَكِنِّي لِي مِهْنَةٌ أَتَقْنَتُهَا... / هِيَ أَنْ أَجُوبَ الْأَرْضَ أَبْحَثُ عَنْ عَمَلٍ... / تَعِبَ الْخِذَاءُ مِنَ الْحِجَارَةِ عِزَّ دِرْبٍ / بَاتَ مُتَمَتِّدًا طَوِيلًا مِثْلَ عَمْرِ يَنْتَهِي فِي الْمُسْتَقْبَلِ... (يوسف، ۲۰۱۳: ۱۸۲)

(ترجمه): «من بیکارم.../ اما من شغلی دارم که به آن دلگرمم.../ و آن این است که زمین را بگردم، به دنبال کاری بگردم.../ کفش‌ها از سنگ‌های طول مسیر خسته شدند/ (مسیر) دراز و طولانی است چون عمری که در پیری تمام می‌شود...»

شاعر در این ابیات طنز تلخی را به کار می‌گیرد. لحن تمسخرآمیز، استهزاء و نیز تضاد و اسلوب مبالغه به کار رفته در این ابیات بر جذابیت نقدش می‌افزاید.

۱۶-۴. وضعیت نابسامان جامعه

یکی از نقدهایی که شاعر بر جامعه خویش دارد وضعیت نابسامان و آشفته جامعه است که عدم آزادی، سیاست غلط، قیمت بالای دلار و ارز، از بین بردن امنیت، رکود بازار و بر وخامت اوضاع کشور افزوده است:

عَدُوُّ الْجُرُوحِ عَلَى ذِرَاعِيْ ثَابِتٍ / وَإِذَا تَأَمَّلْتُ إِكْتَشَفْتُ تَغَيُّراً فِيْ عَمَقِ هَاتِيكَ الْجُرُوحِ ۱۰۰۰ / حُرِّيَّةُ الْوَطَانِ، قَامُوسُ السِّيَاسَةِ، مَجْلِسُ النَّوَابِ / سَعْيُ الصَّرْفِ لِلدُّولَارِ، أَمِنْ الدَّوْلَةِ الْقَوْمِيَّةِ، صَفَقَاتُ السِّلَاحِ، رُكُودُ سُوْقِ الْمَالِ، قَانُونُ الصَّحَافَةِ، / لَجْنَةُ الْأَحْزَابِ، تَغْيِيرُ الْوِزَارَةِ، مَعْزُضٌ لِلْفَنِّ ... / لَيْسَ يَهْمُنِيْ ۱۰۰۰ / ... / وَأَنَا لَاجِئٌ فِيْ مَوْطِي ... (يوسف، ۲۰۱۳: ۱۷۷-۱۷۶)

(ترجمه): «تعداد زخم‌های روی بازوهایم ثابت است / و آنگاه که تأمل کنم تغییری در عمق این زخم‌ها کشف می‌کنم. / آزادی ملت‌ها، قاموس سیاست، مجلس نمایندگان / نرخ دلار / امنیت ملی دولت / معاملات تسلیحاتی، رکود بازار پول، قانون روزنامه، کمیته احزاب، تغییر وزارت، نمایشگاه هنر ... / برایم مهم نیست ... / و من در وطنم پناهنده‌ام ...».

شاعر نسبت به خیلی از مشکلات سیاسی و اجتماعی مصر واکنش نشان می‌دهد و بانیان آنرا مورد نقد قرار می‌دهد؛ چرا که بسیاری از مردم از حکومت مجروح شده‌اند و هیچ‌گونه آزادی اندیشه و عملی وجود ندارد و تورم افسارگسیخته، اقتصاد کشور را به ورطه نابودی کشانده است. مهم‌تر از همه این‌که کشورش از استقلال سیاسی برخوردار نبوده و این امر وابستگی آنرا به کشورهای دیگر فراهم نموده است. وی در ادامه سکوت مردم مصر را در مقابل این همه ظلم و فساد و نابودی کشور و ملت با تعریض و کنایه به نقد می‌کشاند.

به کار بردن اصطلاح «ثابت» برای تعداد زخم‌ها و «تغیر» در عمق این زخم‌ها بیانگر این است که شرایط و اوضاع مصر روز به روز در حال بدتر شدن است. «أنا» در این جا نماد تمام مردمی است که در برابر وخامت اوضاع مصر سکوت کرده به گونه ای که گویا استعمارگران صاحبان و مالکان اصلی کشورند و ملت مصر پناهنده این کشور هستند.

۱۷-۴. خیانت زوجین

یکی دیگر از مظاهر توجه شاعر به جامعه خود و دیدگاه انتقادی او خیانت زوجین به همدیگر است که ادعای عشق دروغین و دوست داشتن کذب دارند. حال آنکه دل در بند عشق دیگری دارند و پایبند روابط زناشویی و زندگی شخصی خود نیستند: وَ لَقَدْ تَرَانِي رَاقِصًا فِيْ غُرْسٍ مِّنْ أَحْبَبْتُهَا / وَ جَوَارِهَا رَوْحٌ فَبِيحٍ / وَ هِيَ

كَمِيسُ بِالْغَرَامِ الْكَذِبِ فِي أَذْنِيهِ/ ثُمَّ تَبَثُّ بِالْعَيْنَيْنِ صِدْقَ غَرَامِهَا نُحْوِي/ وَ تَسْتَدْعِي الْخِيَانَةَ مَثَلِ مِزْمَارٍ فِي غُرْسِهَا (يوسف، ۲۰۱۳: ۲۰۶-۲۰۷)

(ترجمه): «و مرا در عروسی کسی که دوستش داشتم می‌بینی/و کنار او همسری زشت است/ و او در گوش آن (همسر) عشقی دروغین را زمزمه می‌کند/ سپس عشق صادقش را به سوی من روانه می‌سازد/ و چون نی‌ای در عروسی‌اش خیانت را فرامی‌خواند».

نتیجه

ادبیات هر ملتی متأثر از شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود آینه تمام‌نمای جامعه خود است. انعکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر در اشعار عبدالرحمن یوسف القرضاوی مؤید این دیدگاه است. دستگاه حکومت، فساد موجود در جامعه، قتل عام مردم بی‌گناه، قانون مصر، تاراج سرمایه‌های ملی، فرقه‌گرایی و تفرقه‌افکنی، فقر و فاصله طبقاتی، زندانی کردن و شکنجه افراد بی‌گناه، سکوت و ظلم‌پذیری مردم، سیطره حزن و اندوه بر جامعه مصری و خیانت زوجین گفتمان‌های اجتماعی عبدالرحمن یوسف هستند. همه این مفاهیم با بیان گاه‌ها تلخ و گزنده و تمسخرآمیز عبدالرحمن سیاست، اجتماع و مصر را به چالش کشانده‌اند.

از دیدگاه عبدالرحمن مشکلات و نابسامانی‌های جامعه مصری نتیجه سکوت و ظلم‌پذیری مردم و غرب‌زدگی و فردگرایی رژیم مصر و سیاست‌های غلط این رژیم است. عبدالرحمن در نقدهایش تنها به توصیف واقعیت تلخ جامعه بسنده نمی‌کند، بلکه گاهی در کنار توصیف، به علت‌یابی و ریشه‌یابی مشکلات و ایجاد روحیه مبارزه‌طلبی می‌پردازد و علیه این نابسامانی‌ها می‌شورد. در برخی ابیات هم به نتایج جانی و ابتدایی شورش و اعتراض در جامعه مصری اشاره می‌کند.

عبدالرحمن در کنار بیان مشکلات سیاسی جامعه خود، به مسائل مردم به ویژه طبقات متوسط و پایین جامعه‌اش از جمله، فقر، تضاد طبقاتی، بیکاری، قتل عام مردم بی‌گناه و شکنجه و زندانی کردن آن‌ها اهتمام ویژه‌ای دارد. بیان چنین مسائلی به شعر وی رنگ و بویی مردمی و اجتماعی می‌دهد و بر ارزش و اعتبار آثارش می‌افزاید.

عبدالرحمن گاهی در کنار زبان ساده و بی‌تکلف و تصنعش ابزار طنز تلخ و نیشخند را به کار می‌گیرد تا بتواند ضمن بیان واقعیت‌ها و نابسامانی‌ها، مقصودش را بهتر و زیباتر در جان مخاطب بنشاند و با چنین پرداختی هنرمندانه مردم را تعقل و تفکر و در نتیجه همراهی بیشتری وادارد. آرایه‌های ادبی به کار رفته در این اشعارش چون تشبیهات، استعاره‌ها و صور خیال آن بسیار ساده و قابل فهم است.

کتابنامه

۱. امین، جلال (۲۰۰۹)؛ *مصر و المصريون في عهد مبارك*، القاهرة: دار ميريت.
۲. توفیق ابراهیم، حسنین ۲ (۱۹۹۹)؛ *الاقتصاد السياسي الاصلاح الاقتصادي*، القاهرة: مركز الدراسات السياسية و الاستراتيجية.
۳. عبدالملک، انور (۱۳۸۵)؛ *انديشه سياسي عرب در دوره معاصر*، ترجمه سيد احمد موتقي، قم: دانشگاه مفید.
۴. وحیداء فریدون (۱۳۸۷)؛ *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، چاپ اول، تهران: سمت.
۵. ولک، ونه و اوستین وارن (۱۳۷۳)؛ *نظریه ادبیات*، مترجم: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. هیکل، محمد حسنین (۱۳۶۳)؛ *پاییز خشم*، مترجم: کاظم موسایی، امیر کبیر.
۷. یوسف، عبدالرحمن (۲۰۰۶)؛ *اکتب تاریخ المستقبل*، الطبعة الأولى، قاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۸. ----- (۲۰۰۹)؛ *لا شيء عندي أخسره*، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۹. ----- (۲۰۱۲)؛ *في صحة الوطن*، القاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۱۰. ----- (۲۰۱۳)؛ *حزن من أجل*، الطبعة الثانية، قاهرة: دار الشاعر للنشر و التوزيع.
۱۱. ----- (۲۰۱۳)؛ *مسيحة الرئيس «هجائيات أشعلت ثورة»*، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الشروق.
۱۲. احمد، محمد، (۱۳۶۷)؛ «رشد بنیادگرایی اسلامی در مصر»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۸، صص ۲۳-۱۸.
۱۳. پرنیان، موسی- دارابی، حدیث (۱۳۹۹)؛ *مقایسه مضامین اعتراضی در اشعار سیاسی و اجتماعی* *أمل دنقل و فرخی یزدی*، *زبان و ادبیات عربی*، شماره شانزدهم، صص ۵۸-۲۷. DOI: 10.22067/jall.v8i16.60158
۱۴. توفیق ابراهیم، حسنین (۲۰۱۱)؛ «أزمة نظام المصري، التوازن بين السلطات و معضلة الشرعية»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
۱۵. حافظ، زیاد (۲۰۱۱)؛ «ثورة يناير في مصر تساؤلات الحاضر و المستقبل»، *المستقبل العربي*، العدد ۳۸۵، صص ۷۶-۱۳۶.
۱۶. شعبانی چافجیری، هادی- رخشنده‌نیا، سیده اکرم (۱۳۹۴)؛ «نقد طنزگونه جامعه در «طیف الخيال ابن دانيال موصلي»»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، شماره دوازدهم، صص ۱۵۴-۱۲۷. DOI: 10.22067/JALL.V7I12.53266
۱۷. السيد النجار، احمد (۲۰۱۱)؛ «الإقتصاد المصري و معضلة الفقر و التهميش»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net
۱۸. القصاب، عبدالوهاب (۲۰۱۱)؛ «الانتفاضة الجماهيرية المصرية»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net

۱۹. عبدالفتاح، منی (۲۰۱۱)؛ «ثورة مصر بين القومية العربية و المغالية السياسية»، برگرفته از پایگاه www.aljazeera.net.
۲۰. عوض، محسن (۲۰۱۱)؛ «الانتقال إلى الديمقراطية في الوطن العربي»، المستقبل العربي، العدد ۳۸۸، صص ۵۰-۸۲.
۲۱. فاروق، عبدالخالق (۲۰۱۱)؛ «السلطة و الثروة و العلاقة الشوهاء»، برگرفته از پایگاه اینترنتی: www.aljazeera.net
۲۲. ماضي، عبدالفتاح (۲۰۰۸)؛ «انتخابات ۲۰۰۵ الرئاسية في مصر انتخابات بلاديتمقراطية و بلاديتمقراطيون»، العربية للعلوم السياسية، العدد ۱۸، صص ۵۵-۴۲.
۲۳. ممتحن، مهدی (۲۰۱۲) «الشاعر المصري المعارض عبدالرحمن يوسف». الشاعر- المصري <https://www.diwanalarab.com/>
۲۴. نافع، حسن (۲۰۰۵)؛ «خصائص نظام الحكم المصري من منظور علم السياسية»، برگرفته از پایگاه: www.aljazeera.net

25. Roccu, Roberto. (2012). "Neoliberal Authoritarianism, Passive Revolution and Failed Hegemony in Egypt under Mubarak, 1991-2010"

Australian Journal of International Affairs. Vol. 65, No. 5.

26. Saikal, Amin. (2011). "**Authoritarianism, revolution and democracy: Egypt and beyond**". Australian Journal of International Affairs Vol. 65, No. 5.

Reference

- Amin, J. (2009). *Egypt and the Egyptians in the era of Mubarak*, Cairo: Dar Merit. {In Arabic}.
- Tawfiq Ibrahim, H. (1999). *Political economy. economic reform*. Cairo: Center for Political and Strategic Studies. {In Arabic}.
- Abdul Malik, A (1385); *Arab political essays in a contemporary cycle*. translated by Seyyed Ahmad Motaki. Qom: Mufeed Daneshgah. {In Arabic}.
- Vahida, F (2007); *Sociology in Persian literature*. first edition. Tehran: Samt. {In Persian}.
- Wolk, R & A.Warren (1373); *Literary Theories*. Translator: Zia Movahid and Parviz Mohajer. Tehran: Scientific and Farhangi Publications. {In Persian}.
- Haykel, M.H (1363); *Autumn of rage* . translator: Kazem Mousai. Amir Kabir. {In Arabic}.
- Youssef, A.R. (2006); *Write the history of the future*. first edition. Cairo: Dar Al-Shaer for publication and distribution. {In Arabic}.
- (2009); *I Have Nothing to Lose*. Cairo: Dar Al-Shaer for Publishing and Distribution. {In Arabic}.
- (2012); *In the health of the homeland*. Cairo: Dar Al-Shaer for publication and distribution. {In Arabic}.

-----.(2013); *Improvised sadness*. second edition. Cairo: Dar Al-Shaer for publication and distribution. {In Arabic}.

-----.(2013); *The President's Rosary*. "Satires That Sparked a Revolution". first edition. Cairo: Dar Al-Shorouk. {In Arabic}.

Ahmad, M. (1367); "Growth of Islamic fundamentalism in Egypt". *Political-Economic Information*. No. 18. April. {In Arabic}.

Parnian, M- Darabi. H. (2019); "Comparison of Protest Themes in Political and Social Poems by Amal Danghul and Farkhi Yazdi". *Arabic Language and Literature*. No. 16. DOI: 10.22067/jall.v8i16.60158.

Tawfiq Ibrahim 1, H. (2011); "The Crisis of the Egyptian Regime. the Balance between the Authorities and the Dilemma of Legitimacy." Taken from the database: www.aljazeera.net. {In Arabic}.

Hafez, Z (2011); "The January Revolution in Egypt: Questions of the Present and the Future." *Al-Mustaqbal Al-Arabi*. No. 385. {In Arabic}.

Shabani Chafjiri,H- S.A. Rakhshande Nia. S-A (2014); "Sarcastic criticism of society in"Taif Al-Khayal Ibn Daniel Mawsili". *Arabic language and literature magazine*. twelfth issue. pp. 154-127. DOI: 10.22067/JALL.V7I12.53266.

Al-Naggar, A.(2011); The Egyptian economy and the dilemma of poverty and marginalization. Taken from the database: www.aljazeera.net. {In Arabic}.

Al-Qassab, A.W. (2011); Al-Masriyyah Jamahiriya Intifada. Taken from the database: www.aljazeera.net. {In Arabic}.

Abdul Fattah, M. (2011); "Egyptian revolution between Arab nationalism and political Mughalism". Taken from the database: www.aljazeera.net. {In Arabic}.

Awad, M. (2011); "Transition to Democracy in Al-Watan al-Arabi". *Al-Mustaqbal Al-Arabi*. No. 388. {In Arabic}.

Farooq, A. Kh. (2011); "Power and wealth and the relationship of the lords". Taken from the database: www.aljazeera.net. {In Arabic}.

Madi, A.F. (2008); "The 2005 presidential elections in Egypt. the elections of democratic countries and democratic countries". *Al-Arabiya Lululum Al-Siyasiya*. No. 18. {In Arabic}.

Nafea, H. (2005); "Characteristics of the Egyptian ruling system in terms of political science". Taken from the database: www.aljazeera.net. {In Arabic}.